

## واژه‌هایی بامدارك

-۴-

سازمندی = تهیه و تنظیم Preparation (انگلیسی) Préparation (فرانسوی) از «سازمند» (صفت مرکب) + یا مصدری . سازمند در فرهنگها به معنی ساخته و آراسته و آماده و منظم آمده و به معنی سازگار و سزاوار نیز نوشته‌اند .

نظامی آن را در معنی مهیا و مرتب و بسامان به کار برده است :

سازمند از تو گشته کار همه ای همه و آفریدگار همه  
هفت پیکر ، چاپ و حید دستگردی ، ص ۲

و سازمندی در معنی ساختگی و آراستگی و نیز سازوبرگ داشتن است :

بدین سازمندی جهانگیر شاه برافروخت رایت ز ماهی به ماه  
نظامی ، به نقل لغت‌نامه

پیشنهاد می‌شود که این واژه در معنی تهیه و تنظیم کتاب یا نمایشنامه و جز آن به کار رود و به این معنی «آماده‌سازی» نیز واژه مناسبی است .

پیش از این واژه «کار سازی» را در معنی «تدارك» آورده‌ایم که با واژه مورد بحث فرق دارد .

سامان = نظم و ترتیب arrangement (انگلیسی و فرانسوی) در زبان پهلوی سامان Sāmān است از شکل قدیمی ساهمان Sāhmān (حاشیه برهان قاطع تصحیح دکتر معین) . در زبان ترکی آذربایجانی سامان عیناً به صورت «ساهمان» یا «سهمان» در معنی سالم و بی‌عیب رایج است . سامان به معنی نظم و ترتیب شواهد بسیاری دارد از قبیل :

به وقت دولت سامانیان و بلعیمان چنین نبود جهان بانهاد و سامان بود

کسای مروزی ، لغت فرس ، چاپ دبیرسایقی . ص ۱۴۱

هر یکی را سامانی است که اگر تو رسم و سامان این ندانی ... (قابوس‌نامه ، تصحیح دکتر یوسفی ، ص ۱۵۸) . تا پریشان نشود کار به سامان نرسد .

این واژه در معنی میسر و مقذور نیز استعمال شده است :

هر چه کردم تا ببینم روی او سامان نشد کار چون من عاشقی هر گز کجا سامان گرفت  
سوزنی به نقل لغت‌نامه

از این واژه با افزایش پیشوند یا پسوند ، واژه‌های «بسامان» در معنی منظم و مرتب ،

«بی‌سامان» در معنی نامنظم و بی‌ترتیب ، «نایسامانی» در معنی بی‌نظمی ، «سامان داشتن» و «سامان گرفتن» در معنی منظم و مرتب شدن به کار می‌رود .

هست آن را که هست نادان تر

کارها از همه بسامان تر

سنایی به نقل لغت نامه

بزارید در خدمتش بارها

که هیچش بسامان نشد کارها

سعدی ، بوستان ، به نقل لغت نامه

من به چشم خویش دیدم کعبه را از زخم سنگ

اشکبار از دست مشتی نابسامان آمده

دیوان خاقانی ، تصحیح دکتر سجادی ، ص ۳۷۱

سره = خالص ، ناب Pure (انگلیسی) Pur (فرانسوی) (مثلا فارسی سره ، زبان

سره که از واژه های بیگانه پاک باشد) این واژه معرب هم شده و به صورت سرق در معنی نوعی

حریر به کار رفته (رک : این درید به نقل حاشیه برهان قاطع) . در تاج المروس آمده : سرق معرب

سره فارسی است نظیر برق و یلمق معرب بره و یلمه (نوعی قبا) . شاعر عرب گوید :

و نسجت لوامع الحرور من رقرقان آلها المسجور سبائبا کسرق الحریر

سره در اصل به معنی نیکو و پسندیده است (رک : صحاح الفرس ، ص ۲۸) . زروسیم سره

یعنی نیکو و بی غل و غش ، و چون نکویی زروسیم با خالص بودن آن ملازمه دارد ، سره در معنی

خالص و تمام عیار ، و ناسره در معنی ناخالص و قلب به کار رفته از باب ذکر لازم و اراده ملزوم :

جایی که خطر ندارد آنجا نه سیم سره (۱) نه زر کانی

دیوان ناصر خسرو ، به نقل لغت نامه

اما شواهد معنی نیکو و زیبا و خوب :

همان پوششت جامه های سره

کنون خورد مهمانت نان و بره

شاهنامه به نقل لغت نامه

بربط من به کفم برنه و نصفی برگیر

ای به عارض چومی و شیر ، فرایش من آی

شعرهایی سره و معنی او طبع پذیر

نصفی پنج و شش اندر ده و شعری دو بخوان

دیوان فرخی ، به کوشش دبیر سیاقی ، ص ۱۸۵

پیر زن گرگ باشد او بره بود

مادرم گفت کوزنی سره بود

نظامی (کنجینه گنجوی ، ص ۲۹۰)

شیخ عبدالجلیل رازی «سره» را در مقابل دغل به کار برده : «اما چون به مذهب خواجه

تلبیس ادله رواست و رو باید داشتن ، که این دغل نیست سره است اما خدای تعالی به صورت دغل

بدو می نماید... (کتاب النقض ص ۴۲۸) . سعدی گوید :

کان نگون بخت گرد کرد و نخورد

بخور ای خوب سیرت سره مرد

(به نقل حاشیه صحاح الفرس ، ص ۲۸۰)

واژه سره در معنی قیدی نیز به کار رفته است : «گفت بیچاره ابوالقاسم فردوسی راست

که بیست و پنج سال رنج برد و چنان کنایی تمام کرد و هیچ ثمره ندید . محمود گفت : سره کردی

که مرا از آن یاد آوردی که من از آن پشیمان شده ام ، چهارمقاله ، به کوشش دکتر معین ،

ص ۸۲

شبخوش = خدا حافظی و وداع در شب، شب به خیر، مقابل روز خوش - Good night  
(انگلیسی) bonne nuit (فرانسوی) :

شبخوش ممکنه که نیست دلکش  
بی تو شب ما و آنکهی خوش  
نظامی به نقل گنجینه، ص ۲۹۷  
طمع خوشدلسی ندارم از آنک  
روز خوش کرده است شبخوش من  
کمال اسماعیل به نقل آندراج

از این واژه است شبخوش کردن و شبخوش گفتن که استعمال آنها بجاست :

من نیز چشم از خواب خوش، برمی نکردهم پیش ازین

روز فراق دوستان شبخوش بگفتم خواب را

سعدی، غزلیات، به کوشش فروغی ۱۳۳۰، ص ۵

کاجال = اثاث خانه، آلات و ادوات و مایحتاج خانه Furniturs (انگلیسی) -

Les meubles (فرانسوی). این واژه در لغت فرس، (ص ۱۱۷) به صورت کاخال و در حاشیه آن «کاجال» آمده بدین سان: کاخال آلات خانه باشد چون فرش و ادانی و سپارهمین باشد، عنصری گفت :

زود بردند و آزمودندش همه کاخالها نمودندش،

صحاح الفرس نیز به دو ضبط مختلف آورده و همین شاهد مذکور را از عنصری یاد

کرده است. در دیوان ناصر خسرو به صورت کاجاراست :

تا میان بسته اند پیش امیر در تک و تاز و کار و کاجارند

دیوان ناصر خسرو، چاپ سهیلی، ص ۱۲۸

علامه دهخدا حدس زده است که کاخال به خاء از «کاخ» - «ال» حرف نسبت باشد

نه کاجال، و این بیت بهرامی رامؤید این ضبط آورده است:

بخواست آتش و آن کند را بکند و بسوخت نه تاج ماند و نه تخت و نه کاخ و نه کاخال

رک: لغت نامه، ذیل کاخال.

کما پیش = تقریباً Almost, about (انگلیسی) environ-à peu près (فرانسوی)

این واژه را تنها در شماره و اندازه و مانند آن می توان بکار برد: «او کما پیش پنجاه سال داشت»

«جسمی کما پیش شبیه استوانه است» اما در مواردی از قبیل «مفهوم این عبارت تقریباً چنین

است» و «منزل پرویز تقریباً روبروی میدان قرار دارد» نمی توان به کار برد. فرخی

گوید:

دویست پیل و کما پیش ده هزار سوار نود هزار پیاده مبارز و صفدر

دیوان فرخی، به کوشش دبیرسیاقی، ص ۶۹

گاه این واژه در معنی کم و بیش استعمال شده: «با وجود آنکه در سوراخی از آن

کما پیش پنجاه کس و صدکس می بودند...» (ظفرنامه یزدی، ج ۲، ص ۳۸۱، به نقل فرهنگ

فارسی دکتر معین).

گرایش = میل و تمایل Tendency (انگلیسی) Tendence (فرانسوی) از گرایش،

ریشه فعلی - «ش» نشانه اسم مصدر. صاحب غیاث اللغات به معنی میل و رغبت آورده :

گزارش دادن = اطلاع و راپرت دادن Report (انگلیسی) Rapporteur (فرانسوی) ، رك : گزارش .

گزارش کردن = تفسیر و شرح کردن (تفسیر اخبار جهان یا تفسیر کتابهای متن و غیره) to comment, interpret (انگلیسی) - Commenter, interpréter (فرانسوی) ، رك : گزارش .

گزارشگر = مفسر و شارح . تفسیر کننده اخبار و کتابهای قانون و متن و کتب مذهبی و جز آن .

Commentator (انگلیسی) Commentateur (فرانسوی) ، رك : گزارش .

گزارش فامه = کتاب تفسیر . رك : گزارش .

گسترش = توسعه یافتن، توسعه دادن. Extend (انگلیسی)، Extension (فرانسوی) از «گستر» (ریشه فعلی) «ش» نشانه اسم مصدر. این واژه را به هر دو معنی لازم و متمدی می توان به کار برد چنانکه گستردن هم در معنی پهن و منتشر کردن و نیز منتشر و شایع شدن به کار رفته است، اما به هنگام الحاق جزء فعلی به واژه گسترش که به صورتهای گسترش یافتن و گسترش دادن به کار می رود، معنی لازم و متمدی کاملاً از هم جدا می شوند.

نظامی «گسترش» را در معنی اسمی یعنی آنچه بتوان بر زمین پهن کرد مانند فرش و غیره آورده :

بارگاهی بدو نمود بلند      گسترشهای بارگاه پسند

نظامی، به نقل فرهنگ فارسی دکتر معین

اما این معنی نادرست و به جای آن در متن های کهن «گستردنی» آمده، و گذشته از آن معنی پیشنهادی رایج واصل است .

گلگشت = پارک Park (انگلیسی) Parc (فرانسوی) جای خوش آیند و مطبوعی برای سیر و تفریح که مخصوصاً دارای گل سرخ و دیگر گلها و ریاحین بود. (فرهنگ ناظم الاطبا) ترکیبی است از «گل»، «گشت»، ریشه فعلی، که مفید معنی مکان است نظیر شاه نشین، رهگذر (معبّر)، راهرو... :

بده ساقی می باقی که در جنت نخواهی یافت

کنار آب رکن آباد و گلگشت مصل را

حافظ

که ز گلگشت سرکوی سخن می آید

عرق کلک سبک سیر مرا پاک کنید

صائب تبریزی به نقل آندراج

دماغ خرد را معطر نماید

نسیمی که خیزد ز گلگشت کویت

شیخ المارفین، به نقل آندراج

ناتمام

کنون من ترا آزمایش کنم

یکی سوی رزمت گرایش کنم

گرایش نکردی به کار دگر

فردوسی، به نقل لغت نامه

گاهی پای کندی ز تن ناموس

نظامی به نقل گنجینه گنجوی، ص ۳۳۲

این واژه در معانی دیگر هم به کار رفته است از جمله در شعر فرخی به معنی سنجش و

توزین آمده. رگ: دیوان فرخی، تصحیح دبیرسیاقی ص ۳۶۳

گزارش = اطلاع و راپرت Report (انگلیسی) Rapport (فرانسوی) و نیز =

تفسیر و شرح، در هر دو معنی می توان به کاربرد و معنی مورد نظر از سیاق عبارت معلوم می شود.

از این واژه دو صورت مصدری گزارش دادن و گزارش کردن به کار می رود که

نخستین به معنی راپرت دادن و دومی به معنی تفسیر و شرح کردن است. واژه گزارش اسم

مصدراست از گزاردن و به معانی انجام دادن، ادا کردن سخن و مانند آن، تبلیغ و پیغام،

شرح و تفصیل، تعبیر خواب، ترجمه و جز آن آمده است. این واژه ترکیباتی دارد از قبیل

گزارش کردن، گزارش دادن، گزارشگر، گزارشگری، گزارش کن، گزارش نامه و

گزارش نویس. گزارش در متن های کهن بیشتر در معنی تفسیر و شرح و اظهار و بیان

سخن است:

و بازند اصل کتاب صحف ابراهیم (ع) است و ابستا گزارش آن یعنی تفسیرش

(صباح الفرس، تصحیح دکتر طاعتی، ص ۷۴)

ازین دین گزارش همی خواستند

مرین دین به را بیاراستند

فردوسی، شاهنامه، به نقل فرهنگ فارسی معین

همچنان کاندز گزارش کردن فرقان به خلق

هیچکس انباز و یار احمد مختار نیست

ناصر خسرو، دیوان، چاپ سهیلی، ص ۷۸

کردم این تحفه را گزارش نغز

نظامی، به نقل گنجینه، ص ۳۳۴

گزارشگر در ایات زیر به معنی بیان کننده و شرح دهنده است:

ز تاریخ دهقان چنین بازگفت

گزارشگر کار های نهفت

نظامی

چنین گوید از موبدان کهن

گزارشگر کارگاه سخن

نظامی

شده بیرنگه را گزارشگر

چار گوهر به سعی هفت اختر

سنایی به نقل لغت نامه

نتیجه اینکه «گزارش» به معنی اطلاع و راپرت و نیز به معنی - تفسیر و شرح، گزارشگر

به معنی مفسر و شارح، گزارش دهنده به معنی خبرنگار، گزارش دادن به معنی راپرت دادن،

گزارش کردن به معنی تفسیر کردن مناسب است.